

صد سال فرهنگ سیاسی در ایران:

فرا تحلیل آثار پژوهشی مرتبط با دروه مشروطه تا انقلاب اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۰۶

محمدعلی فاطمی نیا*

چکیده

سالیان سال است که «فرهنگ سیاسی» یکی از موضوعات جذاب و مورد کنکاش اندیشمندان حوزه علوم سیاسی و اجتماعی بوده است. فرهنگ سیاسی، الگوهای جهت گیری نسبت به موضوعات سیاسی نظیر احزاب، دادگاهها، قانون اساسی و دولت است. این مقاله با فراتحلیل پژوهش های با موضوع فرهنگ سیاسی ایران، تصویری از فرهنگ سیاسی صد ساله اخیر ایران را ترسیم می کند و به نقد و ارزیابی آنها می پردازد. نتایج نشان می دهد که دو جریان اصلی و فرعی در تحقیقات این حوزه وجود دارد؛ یکی، تحقیقات رفتارگرایانه که اغلب آنها را شامل می شود و دوم، تحقیقات پسا رفتارگرایانه است که بسیار کم و ناچیز است. چارچوب نظری اکثر تحقیقات، بر اساس نگاه پوزیتیویستی و مبتنی بر نظریه آلموند و وربا بوده است. از حیث روش شناختی نیز اغلب تحقیقات با روش پیمایش یا به صورت اسنادی - تاریخی انجام شده اند. بیشتر این پژوهش ها به این نتیجه رسیده اند که فرهنگ سیاسی ایرانیان طی صد سال گذشته نسبتاً پایدار و مانعی بر سر راه توسعه سیاسی بوده است. نویسندگان بر آن است که اغلب این پژوهش ها از نوعی برساخت گرایی مستشرقانه رنج می برند.

مفاهیم کلیدی: فرهنگ سیاسی، رویکرد رفتارگرایانه، رویکرد پسا رفتارگرایانه و منش ملی.

* دکتری گروه جامعه شناسی دانشگاه تهران و عضو هیأت علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری fateminiya.s@ut.ac.ir

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال بیست و دوم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۹۸ • شماره مسلسل ۸۶

مقدمه

از سال‌های دور فرهنگ سیاسی موضوع مهمی برای دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی بوده است. آنها در پی شناخت این موضوع بوده‌اند که ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتار سیاسی مردم در قبال مسائل و موضوعات سیاسی چه بوده و چه اثر و نتیجه‌ای بر روی نظام سیاسی و اجتماعی داشته است. بعد از دهه ۱۹۶۰ مطالعه روشمند فرهنگ سیاسی در کانون توجه محققان قرار گرفت. در این زمینه آلموند و وربا با پژوهشی که درباره «فرهنگ مدنی» در بین کشور مختلف انجام دادند، فصل تازه‌ای در تحقیقات فرهنگ سیاسی باز نمودند که تا سال‌های اخیر با فراز و نشیب‌های فراوان پیش رفته‌اند. نظریات مختلف شکل گرفتند و هر کدام از سوی رقیبان مورد انتقاد قرار گرفتند. در نگاهی کلی، امروزه فرهنگ سیاسی هم برای دانشمندان و هم برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اهمیت دارد؛ به طوری که مراکز زیادی در کشورهای مختلف وجود دارد که به رصد فرهنگ‌های سیاسی خود و دیگران می‌پردازند.

در ایران نیز فرهنگ سیاسی قابل توجه اندیشمندان بوده و در مطالعات و پژوهش‌های خود به آن مبادرت ورزیده‌اند. مفهوم فرهنگ سیاسی هرچند نو پدید است، اما محققین بر اساس همان به بررسی تاریخ ایران چه در گذشته‌های دور و چه تاریخ معاصر به ویژه از مشروطه بعد پرداخته‌اند. در بین پژوهشگران دو نگاه کلی به فرهنگ سیاسی ایران وجود دارد؛ یکی، اینکه فرهنگ سیاسی ایران را محصول ساختاری استبدادی نهاد پادشاهی و جغرافیای سیاسی چند هزار ساله ایران می‌دانند و دیگری، آنکه فرهنگ سیاسی را عامل و موجد شکل‌گیری استبداد قلمداد کرده‌اند. این دو نگاه در واقع بازتاب‌دهنده جریان اصلی و متعارف پژوهش‌های این حوزه است. این دو رویکرد به صورت دوری در بین پژوهشگران رواج دارد و بسیاری از معضلات و توسعه‌نیافتگی ایران را به این فرهنگ سیاسی نسبت داده‌اند.

به هر حال، در ورای رویکردهای متفاوت نظری و عملی، این مقاله در نظر دارد پس از بررسی و مرور نظریات مختلف، با بررسی مهم‌ترین پژوهش‌های تولیدشده با موضوع فرهنگ سیاسی ایران، سیمای صد ساله اخیر ایران را در آثار مرتبط ترسیم کند. لازم به ذکر است که آثار مورد بررسی پژوهش‌هایی است که در ارتباط با دوره مشروطه، پهلوم و انقلاب اسلامی است، هرچند از نظر زمانی در سال‌های اخیر تولید شده باشد. سوالات این مقاله عبارتند از اینکه آیا فرهنگ سیاسی ایران طی این دوران صد ساله دچار تغییر شده است؟ نگاه و

پیش‌فرض محققان به فرهنگ سیاسی ایران چیست؟ چه نقدی بر چارچوب‌های نظری، روش‌شناختی و یافته‌ای آنها وارد است؟ و چه پیشنهاداتی برای بهبود مطالعات و پژوهش‌های فرهنگ سیاسی ایران می‌توان ارائه کرد؟

الف. سنت‌ها و رویکردهای نظری فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی مفهومی مرکب است. این دو مفهوم زمانی که در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، فضای مفهومی خاصی را ایجاد می‌کند که دامنه آن از تلقی عامه تا مطالعات تجربی و آکادمیک گسترده می‌شود. واقعیت این است که اگر خواسته شود به مقوله‌های امر فرهنگی و امر سیاسی از دریچه پر رمز و راز مکاتب و نظریه‌های علوم سیاسی و اجتماعی نگریسته شود، دامنه تعاریف آنها چنان گسترده است که خارج از حوصله و نیت اصلی این مقاله است. به همین دلیل، سعی می‌شود به خود مفهوم «فرهنگ سیاسی» پرداخته شود. بکارگیری مفهوم و اندیشه فرهنگ سیاسی تنها به دوران معاصر بر نمی‌گردد، بلکه بیش از دو هزار سال قدمت دارد (پای، ۲۰۰۰: ۲۴). نخستین نشانه‌های تأمل درباره فرهنگ سیاسی به فلاسفه یونان باستان تعلق دارد و دیدگاه‌های این اندیشمندان نقطه آغاز بحث و کشمکش‌های پایداری درباره فرهنگ سیاسی به شمار می‌آید (گل‌محمدی، ۱۳۸۶: ۱۰۸-۱۰۹). دانشمندان متعددی در مورد تعامل مفهوم فرهنگ و سیاست سخن گفته‌اند. برای نمونه، مونتسکیو از جمله کسانی بود که به ارتباط رفتار انسان‌ها و محیط جغرافیایی و اجتماعی فرهنگی آنها توجه کرد (مقدم گوهری، ۲۵۳: ۱۳۸۰). یا می‌توان به نظرات دوتوکویل اشاره کرد که به تفاوت‌های ارزشی، هنجاری و اعتقادی دو کشور آمریکا و فرانسه و تأثیر آن به رویه‌های سیاسی و حاکمیتی آنها می‌پردازد (گل‌محمدی، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

اما آنچه تحت عنوان بررسی روشمند فرهنگ سیاسی مطرح می‌شود، مربوط به قرن بیستم است که تا دهه هشتاد میلادی ادامه پیدا می‌کند. از دهه هشتاد پژوهش‌های فرهنگ سیاسی رو به افول می‌گذارد، اما در اواخر قرن مطالعات این حوزه بار دیگر گسترش می‌یابد. این تغییرات به خاطر تحولات تاریخی چون دموکراسی‌خواهی و ظهور قدرت‌های دموکراتیک جدید (پای، ۲۰۰۰)، ناسیونالیسم و سیاست‌های هویتی (استریت، ۱۹۹۴) افول مارکسیسم و فروپاشی نظام

های کمونیستی است. برخی نیز به تحولات نظری چون افول نظریه انتخاب عقلانی (پرایس، ۱۹۹۹) و چرخش پسامدرنیستی و استقرار سنت تفسیری توجه می‌کنند. البته عده‌ای نیز معتقدند که این اقبال نوظهور در واقع نوعی بازسازی مفهوم فرهنگ سیاسی در مقابل انتقادات وارده است (گل محمدی، ۱۳۸۹: ۸۶). بسیاری از محققین با تأسی از این تحولات به تحقیق در حوزه فرهنگ سیاسی پرداخته‌اند. اما آنچه در این میان بر آنها تأثیر داشته است، اغلب مطالعات پژوهشگران آمریکایی است که مبتنی بر چارچوب‌های نظری و اصول روشمند علمی است. نظریات فرهنگ سیاسی و تحولات آن را می‌توان در قالب دو سنت رفتارگرایانه و سنت پسارفتارگرایی دسته‌بندی کرد. سنت پژوهشی اول، مجموعه‌ی چند رویکرد است که در دهه‌های اولیه قرن بیستم بر مطالعات انسانی و اجتماعی غلبه یافته بود (قیصری، ۱۳۸۱). رویکرد یادگیری اجتماعی، رویکرد منش اجتماعی و رویکرد شناختی از جمله دیدگاه‌های متفاوت در این سنت است.

رویکرد یادگیری اجتماعی؛ از مهم‌ترین و پرکاربردترین رویکردهاست که اتفاقاً در ایران نیز بسیار مورد توجه دانشگاهیان بوده است. اغلب تحقیقات در این حوزه به صورت پیمایش بوده و به دلیل وجود دیدگاه‌های ایستایی که در آن است قابلیت بررسی تغییرات تاریخی را ندارد. **رویکرد منش اجتماعی؛** هرچند مشترکات زیادی با رویکرد قبلی دارد، اما از دو جنبه با هم متفاوتند. یکی، اینکه برخلاف رویکرد یادگیری قائل به تنوع فرهنگی نیست و نگرشی کل‌گرا به فرهنگ دارد و دوم، اینکه تغییرپذیری فرهنگ سیاسی به‌ویژه برخی از عناصر پایدار آن مانند ارزش‌ها و وفاداری‌ها را ناممکن می‌داند. **رویکرد شناختی** اصالت روانشناسانه دارد. در این رویکرد، واحد تحلیل فرهنگ سیاسی، فرد است و انگیزه‌های او در دست‌زدن به کنش سیاسی باید مورد بررسی قرار گیرد. اصول اخلاقی در کنار سطح شناختی و انگیزه‌های مادی در تبیین رفتار سیاسی و فرهنگ سیاسی مهم است (قیصری، ۱۳۸۱).

سنت رفتارگرایی از این نظر که توسعه‌محور و نظام‌گراست، بسیار مورد نقد بوده است. صاحب‌نظران بر این باورند که ریشه‌های پوزیتیویستی به‌ویژه از نوع کارکردگرایانه آن، این سنت را نسبت به تغییرات و پویایی درونی جوامع بی‌تفاوت کرده است. لذا بیشتر به توصیف و مقایسه جوامع مختلف پرداخته و از جهت تبیینی بر این پیش‌فرض استوار است که جوامع مسیر واحدی برای رسیدن به توسعه طی می‌کنند که همان شکوفایی ارزش‌های دموکراتیک

است. همچنین، از نظر روش‌شناسی به دلیل تأکید زیاد آن بر داده‌های پیمایشی، فرهنگ سیاسی به ابعاد سنجش‌پذیری چون مشارکت انتخاباتی، میزان آگاهی سیاسی مردم و... تقلیل یافته است (بدیع، ۱۳۷۶: ۵۳-۶۴). این قبیل انتقادات بیان‌گر این نکته است که در این سنت آنچه که به‌عنوان فرهنگ سیاسی جوامع معرفی می‌شود، تصویری برساخته و تقلیل یافته، بدون توجه به تنوعات و تغییرات هم‌زمان و در زمان جوامع است و به همین دلیل، واکاوی فرهنگ سیاسی نیازمند تحول نظری و روش‌شناختی است.

جدول ۱. طبقه‌بندی سنت‌ها و رویکردهای مختلف به فرهنگ سیاسی^۱

سنت	رویکرد	حوزه تمرکز	تعریف فرهنگ سیاسی
سنت رفتارگرایی	یادگیری اجتماعی	ارزش‌ها و باورها، محیط فیزیکی و اجتماعی فرد، تغییرات نسلی، جامعه‌پذیری سیاسی	فرهنگ جزء ذهنی تجهیزات جامعه برای تطبیق با محیط است.
	منش اجتماعی	جامعه‌پذیری و یادگیری‌های دوران کودکی در سه سطح فرهنگ عمومی، حیات سیاسی و نقش‌های فردی	نگرش‌ها، باورها و احساساتی که نظم و معنا دهنده به فرایند سیاسی و قواعد ناظر بر رفتار سیاسی است.
	شناختی	ساخت معنایی شیوه‌های اندیشیدن افراد در سطح فردی و هنجارها در سطح جامعه	فرهنگ سیاسی، نظام هنجاری ساخته‌شده اجتماعی است که محصول عوامل مؤثر اجتماعی همچون توسعه سازگارکننده و عوامل روان‌شناسانه چون سلايق افراد است، اما هیچ‌کدام از این عوامل به یکدیگر فروکاسته نمی‌شوند.
سنت پستار رفتارگرایی	تفسیری	ابعاد نمادین سیاست همچون اسطوره و آیین‌ها	فرهنگ معنای جمعی است که گروه‌ها خلق کرده، در آن سهیم بوده و به صورت نمادین بیان می‌کنند.
	نظریه فرهنگی	خرده‌فرهنگ‌ها و الگوهای رفتار که ناشی از تمایزات نوع‌شناسانه خرده‌گروه‌ها در جامعه است.	الگوهای جهت‌گیری نسبت به کنش سیاسی نسبت به حکومت در تخالف با اقتصاد، مذهب، خانواده و دیگر نهادها.
	گفتمانی	قدرت، زبان، سوژه‌ها و گفتمامحوری فرهنگ سیاسی	فرهنگ سیاسی بازتاب‌دهنده روابط قدرت و فراهم‌کننده شرایط بهنجارسازی جامعه است و از سوی دیگر با توجه به تغییر کارگزاران قدرت فرهنگ سیاسی نیز تغییر می‌کند.

۱. لازم به ذکر است بخش قابل توجهی از این جدول در مقاله قیصری ذکر شده است و بخشی از آن توسط نگارنده اضافه گردیده است.

سنت پسارفتارگرایی مبین تلاش فکری عده‌ای از اندیشمندان برای غلبه بر نقص‌های نظری و خلأهای روش‌شناختی رفتارگرایی است. در این سنت، سه رویکرد نظریه فرهنگی، تفسیری و گفتمانی وجود دارد که هرکدام به نحوی سنت متعارف فرهنگ سیاسی را مورد انتقاد قرار می‌دهند. رویکرد نظریه فرهنگی تمرکز تنوع فرهنگی درون جوامع است و به همین خاطر شناخت الگوهای رفتاری خرده‌فرهنگ‌ها در کانون توجه قرار می‌گیرد. واحد تحلیل در این رویکرد، فرد است. بنابراین، برای مطالعه خرده‌فرهنگ‌های سیاسی هر جامعه، باید به سراغ افراد و سمت‌گیریهایی آنها نسبت به موضوعات سیاسی رفت. برآیند جهت‌گیریهایی فرد و خرده‌فرهنگ‌ها، فرهنگ سیاسی عمومی را شکل خواهد داد. در بحث تغییر نیز این رهیافت بر این است که فرهنگ سیاسی امری پویا و زنده است و همواره مورد مذاکره و پرسش قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، انتقال نسلی فرهنگ سیاسی، بدون پرسش و تغییر نیست (قیصری، ۱۳۸۱).

رویکرد تفسیری متأثر از اندیشه دیلتای و وبر درباره معنای کنش اجتماعی است (ولچ، ۲۰۱۳). برداشت این رویکرد از سیاست این است که سیاست کنشی نمادین است. به بیان دیگر، این برداشت بر رهیافتی از فرهنگ استوار است که فرهنگ را به عنوان معناهای جمعی که توسط گروه‌ها خلق شده بین آنها مشترک بوده و به صورت نمادین بیان می‌شوند، تعریف می‌کند. بنابراین، آنچه به عنوان فرهنگ سیاسی تلقی می‌شود، همان تأکید بر نمادها یا به بیانی نمادهای سیاسی است. به بیان دیگر، در این رویکرد، تحول فرهنگ سیاسی، بیش از آن که نتیجه عوامل اقتصادی و اجتماعی باشد، ناشی از عمل‌کرد نخبگان سیاسی است و این نشان‌گر اهمیت نخبگان سیاسی و نقش‌های آنان است (قیصری، ۱۳۸۱). رویکرد گفتمانی به فرهنگ سیاسی شامل تلاش‌هایی است که سعی می‌کند بر مبنای نظریه گفتمان فوکو و به‌ویژه لاکلا و موفه چارچوبی جدید برای بررسی فرهنگ سیاسی فراهم کند (ولچ، ۲۰۱۳). این رویکرد بر نقش زبان به عنوان واسطه بین واقعیت و درک واقعیت تمرکز دارد. به عبارت دیگر، زبان عناصری گفتمانی در خود دارد که فهم از واقعیت را جهت‌دار می‌کند. به عبارت دیگر، جهان و وقایع آن محصول گفتمان‌ها است. بر این اساس، فرهنگ سیاسی بازتولیدکننده ماهیت و عناصر قدرت است. لذا قدرت بر سوژه اثرگذار است و فرهنگ نیز چنین ویژگی دارد. چون

ساختار و کارگزاران قدرت تغییرپذیرند، فرهنگ سیاسی نیز پایدار نیست (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۳). بر اساس نگرش گفتمانی، فرهنگ سیاسی که بازتاب‌دهنده رابطه قدرت است، شرایط بهنجارسازی جامعه را فراهم می‌کند و خود نیز در معرض تغییر و دگرگونی است. بنابراین، نه تنها فرهنگ سیاسی کشورهای تغییر می‌کند، بلکه سوژه‌های جدیدی نیز تولید می‌کند که از طریق آن زمینه‌های لازم برای تغییر کنش‌گران و الگوهای رفتاری آنها فراهم می‌شود (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۴).

هرچند طبقه‌بندی‌های متفاوتی از مطالعات حوزه فرهنگ سیاسی قابل ارائه است، ولی آنها را می‌شود به دو دسته مطالعات مبتنی بر سنت وبری و مطالعات مبتنی بر سنت مارکسی طبقه‌بندی کرد. در سنت وبری، برای حوزه فرهنگ استقلال نسبی قائلند و معتقدند که فرهنگ نقش اثرگذاری بر رفتارهای سیاسی و اقتصادی دارد. اما سنت مارکسی، اقتصاد و ظهور سرمایه‌داری را عامل موثر بر تغییرات فرهنگی و نظام ارزشی جامعه می‌داند (اینگلهارت، ۲۰۰۰: ۸۰). به عبارت دیگر، در سنت وبری نوعی علیت فرهنگی و در سنت مارکسی نوعی علیت اقتصادی وجود دارد. سنت مارکسی نسبت به علیت فرهنگی مشکوک است از این نقطه نظر سنت مارکسی قائل به نوعی تبعی بودن فرهنگ سیاسی نسبت به زیرساختهای اقتصادی و سیاسی جامعه است (قوام، ۱۳۸۰: ۵ و پناهی، ۱۳۸۹: ۱۰۶). برای مثال جان اریکلان و سوانته ارسون معتقدند که در ارتباط با تأثیر عوامل فرهنگی بر بروندهای کلان، هیچ یافته مشخصی وجود ندارد که به وسیله شواهد تجربی قوی تأیید شده باشد (ونهانن، ۲۰۰۳: ۲۶۰-۲۶۲). یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این رویکرد رونالد اینگلهارت است. او معتقد است در اثر توسعه اقتصادی، نظام ارزشی جوامع پیشرفته تغییر کرده است و از ارزش‌های مادی به سوی ارزش‌های غیر مادی پیش رفته است. او بر اساس دو فرضیه کمیابی و اجتماعی شدن این فرضیه سنتزی را مطرح می‌کند که انسان همیشه تحت تأثیر محیط اجتماعی-اقتصادی خود است و در محیط چیزی را جستجو می‌کند که عرضه آن کمتر است (اینگلهارت ۱۳۷۳: ۷۵). البته این رویکرد از سوی نظریه‌پردازان مکتب انتقادی مورد انتقاد گرفته است و آن را محکوم به نوعی جبرگرایی اقتصادی کرده‌اند (بشیریه، ۱۳۷۵: ۱۳۵-۱۴۰).

در طرف دیگر از مهم‌ترین نظریه‌پردازان سنت وبری می‌توان فوکویاما، هانتینگتون، پوتنام و بسیاری از نظریه‌پردازان قدیمی‌تر این حوزه مانند لوسین پای و آلموند و وربا اشاره کرد. هانتینگتون در نقد توسعه‌گرایی کلاسیک معتقد است در جریان فرآیند توسعه سیاسی، نباید آن را متوقف بر توسعه اقتصادی دانست. او در بررسی علل توسعه دموکراسی در بین فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف به این نتیجه می‌رسد که عامل فرهنگی وزن زیادی در گسترش دموکراسی دارد (هانتینگتون ۱۳۷۵: ۱۳). در واقع از نظر هانتینگتون زمان حال، عصاره و فشرده گذشته است و هیچ جامعه‌ای از گذشته خویش خلاصی ندارد. پس هر نوع الگوی توسعه می‌بایست با توجه به گذشته فرهنگی تاریخی هر ملت و چشم‌انداز آینده آن ترسیم شود (بشیریه، ۱۳۷۷: ۲۹۴). با این بیان، تحقق جامعه مدرن با عبور صحیح از مسیر سنت‌ها امکان‌پذیر می‌شود. یکی از پرده‌ترین آثاری که در سنت وبری تولید شده است و منشأ بسیاری از تحقیقات در حوزه فرهنگ سیاسی شده است؛ پروژه‌ی "فرهنگ مدنی" که آلموند و وربا از سال ۱۹۶۳ در پنج کشور دنیا (ایالات متحده، مکزیک، بریتانیا، آلمان و ایتالیا) آن را به انجام رسانده‌اند. به طور کلی از نظر آنها فرهنگ سیاسی به معنای "نگرش به سیاست" تعریف می‌شود (آلموند و وربا، ۱۹۶۳).

آلموند و وربا در مطالعات تجربی خود بر اساس سه نوع جهت‌گیری شناختی، احساسی و ارزیابانه، به مقایسه جوامع مختلف برای تیپولوژی فرهنگ سیاسی آنها می‌پردازند. جهت‌گیری شناختی یعنی شناخت و اعتقاد به نظام سیاسی، سمت‌ها و متصدیان آن، جهت‌گیری احساسی یعنی احساسات مردم به اشخاص نظام سیاسی و نقش‌ها و جهت‌گیری ارزیابانه به قضاوت در ارتباط با موضوعات و مسائل سیاسی می‌پردازد (آلموند و وربا، ۱۹۹۰: ۱۵). آنها به سه نوع فرهنگ سیاسی دست یافتند - که البته مبنای اصلی این تقسیم‌بندی، سطح و نوع مشارکت سیاسی است که عبارتند از:

۱. فرهنگ سیاسی محدود: در این جوامع، افراد خود را به عنوان عضوی از جامعه تصور نمی‌کنند و اساساً نقشی در تصمیم‌گیری‌ها ندارند (نقیب زاده، ۱۳۸۰: ۷۶).
۲. فرهنگ سیاسی تبعی: در این نوع فرهنگ سیاسی، افراد از وجود نظام سیاسی آگاهی، و از نقش‌های گوناگون حکومت اطلاع دارند. افراد از نتایج تصمیم‌های حکومت مطلع هستند،

ولی در فرایندهای سیاست‌گذاری هیچ‌گونه نقش تعیین‌کننده‌ای ندارند (سردار آبادی ۱۳۸۰: ۱۵۹).

۳. فرهنگ سیاسی مشارکتی: در این نوع فرهنگ، سطح آگاهی از نظام سیاسی بسیار بالاست و در واقع این فرهنگ ویژه جوامع توسعه یافته است. مردم به طور نسبی در حوزه‌های مختلف دخالت می‌کنند و به رفتارهای سیاسی نخبگان حساس هستند (قوم، ۱۳۸۰: ۷۳).

هرچند که بررسی ادبیات مربوط به گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی نشان می‌دهد که گونه‌شناسی آلموند از عمومیت بیشتری برخوردار است، اما نمی‌توان گفت جامعیت آن به حدی است که بتوان آن را برای مطالعه انواع فرهنگ‌ها یا خرده‌فرهنگ‌های سیاسی، بدون تغییر در جوامع و گروه‌های مختلف به کار گرفت. برای نمونه، پای بر شهروندی و نقش آنها در فرایند سیاست‌گذاری (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۶۱)، برخی مانند روزنباغ بر جغرافیایی شدن فرهنگ سیاسی (عالم، ۱۳۷۶: ۱۱۷-۱۱۵)، ریسینگر بر نقش خرده‌فرهنگ‌ها، برایان سیلور و کاتلین داوولی بر قومیت، ایلسا هندرسون بر مرزهای ایالتی و قومیتی، الزار بر شرایط تاریخی و جغرافیایی (احمدی، ۱۳۸۹: ۲۳۷-۲۳۸)، آلموند و پاول در تحقیقی دیگر بر موضوعات سیاست‌گذاری و مشروعیت حاکمیت (آلموند و پاول ۱۹۹۲: ۲۰) به مطالعه فرهنگ سیاسی پرداخته‌اند. به همین دلیل، فرهنگ سیاسی می‌تواند نسبت به شرایط جغرافیایی و سلسله‌مراتب اجتماعی متغیر باشد.

از مجموع نظریاتی که در فوق به آنها اشاره شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اولاً بین فرهنگ سیاسی و توسعه یک ارتباط دو سویه وجود دارد که سنت و بری و مارکسی هر کدام به ترتیب به نقش علی و تبعی فرهنگ در فرایند توسعه اشاره داشته‌اند. دوماً فرهنگ سیاسی یک پیوستار علی است که از ارزش‌ها شروع شده و سپس خود را به نگرشها و نهایتاً رفتار سیاسی افراد تحمیل می‌کند به این معنا که رفتار افراد تابعی از نگرشها و ارزش‌های آنهاست. ثالثاً فرهنگ سیاسی یکپارچه نیست و مبتنی بر شرایط اجتماعی و اقتصادی مترتب بر جغرافیای سیاسی تغییر پذیر است. رابعاً فرهنگ سیاسی نسبتاً پایدار است و در عین حال در طول زمان تغییر پذیر است. خامساً فرهنگ سیاسی یک مفهوم خنثی است یعنی برای توصیف فرهنگ سیاسی هر جامعه‌ای نیازمند صفت‌های پسوندی هستیم برای مثال فرهنگ سیاسی

دموکراتیک، فرهنگ سیاسی مشارکتی، فرهنگ سیاسی همگن و... در واقع فرهنگ سیاسی جنبه مثبت یا منفی یک جامعه محسوب نمی‌شود مگر اینکه چارچوب تحلیل و ویژگی‌های آن بر شمرده شود. هرچند دادن تعریف واحد از فرهنگ سیاسی کاری بس دشوار است اما به طور خلاصه می‌توان گفت فرهنگ سیاسی الگوهای جهت‌گیری نسبت به موضوعات سیاسی نظیر احزاب، دادگاه‌ها، قانون اساسی و دولت است. جهت‌گیری به معنی داشتن استعداد و آمادگی برای اقدام سیاسی است که عواملی نظیر سنت، خاطرات تاریخی، انگیزه‌ها، هنجارها، احساسات، عواطف و نمادها این اقدامات را تعیین می‌کنند.

ب. روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش از نوع فراتحلیل است و سعی دارد مطالعاتی را که در حوزه فرهنگ سیاسی انجام گرفته است مورد نقد و بررسی قرار دهد و مشابهت‌ها و تفارقات بین آنها را برجسته سازد. این نوع از فراتحلیل در مرحله اول چارچوبی نظری با ترکیبی از نظریات بکارگرفته شده در تحقیقات حوزه فرهنگ سیاسی فراهم کرده است سپس مبتنی بر آن و با روشی کیفی و مستدل به فراتحلیل تحقیقات موجود از حیث نظری، روش‌شناختی و یافته‌ای پرداخته است. در حوزه فرهنگ سیاسی مطالعات بسیاری صورت گرفته است که بررسی همه آنها خارج از توان و حوصله این تحقیق است. بنابراین از چند جهت جامعه آماری تحقیق محدود می‌شود. اولین محدودیت تقسیم‌بندی مطالعات به سه دسته زمانی دوره مشروطه، دوره پهلوی و دوره انقلاب اسلامی است. این دوره شامل حدود صد سال می‌شود، هرچند آثار انتخاب شده از حیث زمانی در دوره مورد بررسی تولید نشده‌اند. این تقسیم‌بندی این امکان را در اختیار پژوهشگر قرار دهد که تفاوت‌ها و تغییرات صورت گرفته از حیث صوری و محتوایی در مطالعات فرهنگ سیاسی را مشاهده و رصد نماید. محدودیتهای دیگر؛ دو ملاک روشمند بودن مطالعه برای پرهیز از یافته‌های بدون سند و مبتنی بر سلیقه و دیگری اشتهار و مقبولیت صاحب اثر است. به این معنا که سعی شده است آثار کسانی انتخاب شوند که نویسنده آن متخصص آن حوزه باشد یا تحت نظر افراد متخصص (مانند پایان‌نامه‌ها) آن را نوشته باشند. در جدول زیر خلاصه‌ای از آثار مورد بررسی و وجوه نظری و روش‌شناختی آن گزارش شده است.

جدول ۲. خلاصه گزارش آثار مورد بررسی

ردیف	پژوهشگر	دوره زمانی	روش تحقیق	رویکرد کلی تحقیق
۱	کریمی مله و رضایی ۱۳۸۵	۱۳۸۵	پیمایش	رفتارگرایانه - یادگیری اجتماعی
۲	ربانی و شایگان فرد ۱۳۸۹	ایران معاصر	اسنادی-تاریخی	رفتارگرایانه - منش ملی
۳	ساعی و کریمی ۱۳۹۱	پس از انقلاب	پیمایش - تحلیل فازی	رفتارگرایانه - یادگیری اجتماعی
۴	کتابی، وحیدا و قاسمی ۱۳۸۰	۱۳۸۰	پیمایش	رفتارگرایانه - منش ملی
۵	الهی منش ۱۳۸۶	پس از انقلاب	تحلیل گفتمان	پسارفتارگرایی - گفتمانی
۶	اخوان کاظمی ۱۳۸۶	ایران معاصر	اسناد - تاریخی	رفتارگرایانه - منش ملی
۷	حسینی ۱۳۸۸	معاصر	اسنادی - تاریخی	دینی-معرفت شناسانه
۸	مصطفی نژاد ۱۳۸۷	معاصر	تحلیل گفتمان	پسارفتارگرایی - گفتمانی
۹	خانیکی و سرشار ۱۳۹۱	۱۳۹۱	پیمایش	رفتارگرایانه - یادگیری اجتماعی
۱۰	کریمی، مهدیار و جعفری ۱۳۹۱	معاصر	تاریخی - تحلیل محتوا	رفتارگرایانه - یادگیری اجتماعی
۱۱	گلچین و حق خواه، ۱۳۸۷	۱۳۸۷	پیمایش	رفتارگرایانه - یادگیری اجتماعی
۱۲	رمضان نرگسی ۱۳۸۷	معاصر	اسنادی - تاریخی	دینی-معرفت شناسانه
۱۳	پناهی و امینی ۱۳۹۰	پس از انقلاب	اسنادی - تاریخی	رفتارگرایانه - منش ملی
۱۴	احمدی و نمکی ۱۳۹۱	۱۳۸۶	تحلیل ثانویه	رفتارگرایانه - یادگیری اجتماعی
۱۵	دلاور ۱۳۸۷	پهلوی	اسنادی-تاریخی	رفتارگرایانه - منش ملی
۱۶	کشاوری ۱۳۷۵	معاصر	اسنادی-تاریخی	رفتارگرایانه - منش ملی
۱۷	بشیریه ۱۳۷۵	پهلوی	اسنادی-تاریخی	رفتارگرایانه - منش ملی
۱۸	آل غفور ۱۳۷۵	معاصر	اسنادی-تاریخی	رفتارگرایانه - منش ملی
۱۹	ایمان و بوستانی، ۱۳۸۲	۱۳۸۲	پیمایش	رفتارگرایانه - یادگیری اجتماعی
۲۰	رزاقی ۱۳۷۵	معاصر	اسنادی-تاریخی	رفتارگرایانه - منش ملی
۲۱	قیصری ۱۳۷۴ و ۱۳۸۰	مشروطه	اسنادی-تاریخی	رفتارگرایانه - منش ملی
۲۲	سردارآبادی ۱۳۸۰	پس از انقلاب	اسنادی تحلیلی	رفتارگرایانه - یادگیری اجتماعی
۲۳	سریع القلم ۱۳۸۶	۱۳۸۶	پیمایش	رفتارگرایانه - منش ملی
۲۴	عباسیان ۱۳۸۷	تاریخی	تحلیل محتوا	رفتارگرایانه - یادگیری اجتماعی
۲۵	شمس‌الدینی نژاد ۱۳۹۱	پهلوی اول	اسنادی-تاریخی	رفتارگرایانه - منش ملی
۲۶	شیرین کام چوری ۱۳۷۸	پهلوی اول	اسنادی-تاریخی	رفتارگرایانه - منش ملی
۲۷	زونیس ۱۳۷۰	پهلوی دوم	پیمایش	رفتارگرایانه - منش ملی
۲۸	اسماعیلی ۱۳۸۸	پهلوی دوم	تحلیل ثانویه - تاریخی	رفتارگرایانه - منش ملی
۲۹	ازغندی و دلاور ۱۳۸۹	پهلوی دوم	اسنادی-تاریخی	رفتارگرایانه - منش ملی
۳۰	ملکان ۱۳۷۶	پهلوی دوم	اسنادی-تاریخی	رفتارگرایانه - منش ملی
۳۱	میری ۱۳۷۴	پهلوی دوم و پس از انقلاب	اسنادی-تاریخی	رفتارگرایانه - منش ملی
۳۲	سیونگ ۱۳۸۱	پس از انقلاب	اسنادی-تاریخی	رفتارگرایانه - منش ملی
۳۳	انتخابی ۱۳۷۲	معاصر	اسنادی-تاریخی	رفتارگرایانه - منش ملی
۳۴	سروانی ۱۳۸۳	پهلوی دوم	اسنادی-تاریخی	رفتارگرایانه - منش ملی
۳۵	مصطفی نژاد ۱۳۸۸	معاصر	اسنادی-تحلیل	پسارفتارگرایی - انتقادی

ج. فرهنگ سیاسی ایران؛ از مشروطه تا جمهوری اسلامی ایران

فرهنگ سیاسی ایرانیان طی سالهای اخیر بسیار قابل توجه پژوهشگران دانشگاهی بوده است طوری که اکنون در تمامی دانشگاه‌هایی که رشته علوم سیاسی و اجتماعی وجود دارد به آنجا مختلف در این زمینه دست به قلم برده شده است. به هر حال اگر خواسته شود فرهنگ سیاسی ایرانیان را در یکصد سال اخیر رصد نمود کار دشواری نیست زیرا که از دوره مشروطه به بعد فرهنگ سیاسی یکی از مفاهیم محوری است که در تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی مورد اعتنا و بحث محققین قرار گرفته است. در ادامه بر اساس منابع مهم اصلی تولید شده در زمینه فرهنگ سیاسی تاریخ صد ساله این مفهوم مورد بررسی قرار می‌گیرد. تاریخ معاصر ایران به سه دوره مشروطه، دوران حکومت پهلوی و دوران انقلاب اسلامی تقسیم شده است. دوره مشروطه یکی از دوره‌های بسیار مهم در تاریخ ایران محسوب می‌شود. انقلاب مشروطه مبین پایان یافتن دوره پاتریمونالیسم سنتی است (رزاقی، ۱۳۷۵: ۲۰۶). بشیریه بر اساس یک تقسیم‌بندی فرهنگ سیاسی را به دو دسته فرهنگ سیاسی پاتریمونالیستی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک. فرهنگ سیاسی تابعیت/آمریت بیانگر فرهنگ سیاسی پاتریمونالیستی و فرهنگ سیاسی مشارکتی بیانگر فرهنگ سیاسی دموکراتیک است. از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی تابعیت/آمریت: ساخت عمومی قدرت، ارادت سالاری، بدبینی، خشونت، بی‌اعتمادی و عدم تساهل و از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک، ساخت افقی قدرت، افسون زدایی از قدرت، اعتماد سیاسی، شایسته سالاری را می‌توان نام برد (بشیریه، ۱۳۷۵).

رزاقی معتقد است هرچند تلاش‌های فراوانی در دوره مشروطه برای پایان دادن به استبداد شاهنشاهی صورت گرفت ولی به دلیل شرایط اجتماعی-اقتصادی و بسترهای تاریخی آن زمان ساخت قدرت نه تنها دچار تحولات اساسی و بنیادی نشده است بلکه ایران وارد دوره نوپاتریمونالیسم می‌شود. دوره‌ای که فرهنگ استبدادی با دولت مطلقه مدرن خود را بازتولید می‌کند و تا انقلاب ۵۷ به حیات خود ادامه می‌دهد (رزاقی، ۱۳۷۵: ۲۰۶). در واقع این انقلاب مشروطه بود که شرایط لازم برای پیدایش ساخت دولت مدرن مطلقه فراهم کرد. وظیفه چنین ساختی ایجاد نظام بوروکراتیک مدرن، اصلاحات نظامی و مالی، تامین منابع درآمد برای حکومت و گردآوری منابع پراکنده قدرت و کوشش به منظور نیل به مرحله توسعه غرب بود و

انجام چنین وظایفی با برخی آرمانهای اصلی انقلاب مشروطه در زمینه توسعه سیاسی مغایرت داشت. مشروطیت در واقع از یک سو در پی وضع حدود و قیود قانونی بر شیوه اعمال قدرت بود، ولی از سوی دیگر به ایجاد ساختار سیاسی دولت ملی مدرن و متمرکز از طریق افزایش کمیت قدرت ملی نظر داشت. حکومت رضا شاه با متمرکز ساختن منابع و ابزارهای قدرت، ایجاد وحدت ملی، تاسیس ارتش مدرن، تضعیف مراکز قدرت پراکنده، اسکان اجباری و خلع سلاح عشایر ایجاد دستگاه بوروکراسی جدید و اصلاحات مالی و تمرکز منابع اداری مبانی دولت مطلقه مدرن را به وجود آورد. مشکل اصلی حکومت رضا شاه این بود که از یک سو ایجاد ساخت دولت مطلقه لازمه دگرگونی اجتماعی و اقتصادی بود ولی از سوی دیگر چنین ساخت قدرت با مقتضیات توسعه سیاسی تعارض داشت. بشیریه معتقد است در دوران رضا شاه تمرکز منابع قدرت چون ارتش و بوروکراسی در دست حکومت هیچ گونه مجالی برای رقابت و مشارکت سیاسی باقی نمی گذاشت با توجه به انحصار منابع قدرت در دست حکومت طبقات و گروه‌های قدرت قدیم و جدید امکان و توان سازماندهی به علایق خود را نداشتند. ایدئولوژی و نگرش سیاسی طبقه حاکم بر روند توسعه سیاسی موثر است در ایران فرهنگ و نگرش سیاسی گروه‌های حاکمه به دلایل عمیق تاریخی، و اجتماعی و روانشناختی نگرش پاتریمونیالیستی بوده که در آن ساخت قدرت به عنوان رابطه عمودی و آمرانه از بالا به پایین میان حکام و مردم تصور می شده است. منابع این نوع نگرش متنوعند و این ایدئولوژی با ساختار خانواده یا سنن مذهبی گذشته این سرزمین و ساختار اجتماعی و شیوه استبداد شرقی در پیوند است. در این نوع نگرش پاتریمونیالیستی همواره تصور از مخالفان سیاسی به عنوان دشمنان بوده است و سیاست به فن خارج کردن رقبا از میدان بیشتر نزدیک است تا به معنای همکاری و سازش، ریشه این گونه برداشت هم در فرهنگ سیاسی و هم در مقتضیات تاریخ ایران نهفته است. فرهنگ سیاسی ایران فرهنگ تابعیت و آمریت بوده است و فرهنگ تابعیت و ساخت و رابطه قدرت عمودی پشتوانه یکدیگر بوده‌اند و در طی قرن بیستم تمرکز منابع قدرت در دست حکومت مطلقه مدرن و نوساز نیاز به تداوم فرهنگ تابعیت داشته است. در فرهنگ سیاسی تابعیت حاکم فردی نیمه مقدس تصور می شود مردم انتظار دارند حکومت همه کارها را انجام دهد. فضای چاپلوسی تقویت می شود، ترس از اعمال مختلف حکومت با توجه

به این که حکومت مدعی مالکیت جان و مال مردم است وجود دارد، اعتراض یا در قالب گوشه‌نشینی یا در قالب اعتراضات موقتی صورت می‌گیرد و رفتار افراد ترکیبی است از فرصت‌طلبی انفعال و کناره‌گیری، اعتراض سرپوشیده و ترس از چنین فرهنگی توانایی افراد را در همکاری و اعتماد به یکدیگر تضعیف می‌کند (بشیریه، ۱۳۸۰).

یکی از کارهای مهم که تلاش کرده است فرهنگ سیاسی دوره مشروطه را مورد بررسی قرار داده است، اثری است پایان‌نامه‌ای که به این نتیجه رسیده است که فرهنگ سیاسی دوره مشروطه تداوم فرهنگ استبدادی شاهان و خلفای اسلامی است. او معتقد است از عوامل ناپایداری احزاب در این دوره همین فرهنگ سیاسی آمریت است که با روح تحزب در تضاد است (عالم، ۱۳۷۶). اثر مهم دیگر در این دوره «فرهنگ سیاسی مردم ایران در آینه امثال و حکم» است که نویسنده آن بر این باور است که فرهنگ سیاسی ایران در اندیشه‌ها، گرایش‌ها، الفاظ و فعالیت‌های امروزی بازتاب دارد. در طی قرون و اعصار، این فرهنگ در ادبیات رسمی و غیررسمی نمود پیدا کرده و در حافظه‌ای تاریخی ملت ماندگار است. از این رو، فرهنگ عامه ایران با امثال و حکم بی‌شمار، از مهم‌ترین سرچشمه‌های فرهنگ سیاسی به شمار می‌رود. در آینه‌ی امثال و حکم می‌توان زوایای آشکار و پنهان فرهنگ سیاسی ایران را به روشنی باز شناخت (عباسیان، ۱۳۸۷: ۱۸). به این منظور نویسنده، برای مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایران، بیش از ده هزار ضرب‌المثل و حکمت فارسی را مورد بررسی قرار داده است. از بین مثل‌هایی که دارای محتوای سیاسی بودند ۱۸۷۶ مورد جزو مؤلفه‌های تبعی و ۱۳۱۴ مورد در زمره مؤلفه‌های مشارکتی محسوب می‌شوند که به این ترتیب ۵۹ درصد امثال و حکم جنبه تبعی داشته و ما بقی جنبه مشارکتی دارند (عباسیان، ۱۳۸۷: ۲۴۸). او به این نتیجه رسیده است که فرهنگ سیاسی ایران ترکیبی است از این دو نوع فرهنگ سیاسی که کفه مؤلفه‌های تبعی به کفه مؤلفه‌های مشارکتی برتری دارد و علت آن را استمرار دیرپای نظام استبدادی در ایران می‌داند. در تحقیقی دیگر نقش فرهنگ سیاسی بر ظهور و سقوط رضا شاه مورد بررسی قرار گرفته است. در این تحقیق اشاره شده که آن فرهنگ سیاسی که رضاخان را بر سر کار آورد، شامل عناصری چون آمریت، قهرمان‌پرستی، نبود عقلانیت سیاسی، وفاداری به فرد به‌جای نهاد، اسطوره‌گرایی، تقدیرگرایی و ترجیح منافع فردی است. همچنین، ویژگی‌هایی

چون فردگرایی منفی، احساس ناامنی، بی‌اعتمادی، بدبینی روش حذف و تخریب در اختلافات - که مانع از شکل‌گیری فضای مشارکتی در جامعه شد- شاکله پهلوی اول را تشکیل داده است (شمس‌الدینی‌نژاد، ۱۳۹۱).

مطالعات زیادی درباره فرهنگ سیاسی دوره پهلوی صورت گرفته است این مطالعات اغلب دو قشر عامه مردم و نخبگان را در کانون توجه خود قرار داده است. به‌طور کلی، مطالعات انجام‌شده این دوره در رابطه با استبداد و خودکامگی پادشاهان فرهنگ سیاسی را مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی فرهنگ سیاسی را عامل استبداد و برخی دیگر استبداد را موجد فرهنگ سیاسی معرفی کرده‌اند. در مجموع، می‌توان گفت از نظر محققان، استبداد و فرهنگ سیاسی مقوم یکدیگر بوده‌اند. شیرین‌کام در بررسی و تحقیق خود به این نتیجه رسیده که فرهنگ سیاسی پهلوی اول تدام تاریخی فرهنگ غیرمشارکتی، استبدادی، آمرانه، غیرمسئول و پدرسالاری در همه حوزه‌های نظام سیاسی و آموزش خانواده رواج داشت که خود منجر به شکل‌گیری رفتار تبعی و انفعالی شده بود. او معتقد است نظام استبدادی و خودکامه رضاشاه ویژگی‌هایی چون ناامنی، بی‌اعتمادی، ترس و تقدیرگرایی را در جامعه رواج داده است (شیرین‌کام، ۱۳۷۸).

یکی از مهم‌ترین کارهایی که در این زمینه انجام شده، اثر ماروین زونیس است. این تحقیق که در اواسط دهه ۱۳۴۰ انجام شده، به بازشناسی روانشناسی نخبگان سیاسی ایران پرداخته است. این پژوهش که با روش پیمایش ۳۰۷ نفر به عنوان نخبگان سیاسی مشخص شدند. از این تعداد با ۱۶۷ نفر از طریق یک پرسشنامه طولانی و مفصل با ۲۵۰ سؤال مصاحبه به عمل آمد. فرض بنیادین این تحقیق بر این است که فرهنگ سیاسی حاکم بر نخبگان سیاسی موجب فروپاشی نظام شاهنشاهی یا آنچه که او از آن به عنوان «شکست شاهانه» یاد می‌کند، شده است. او ویژگی‌هایی چون بی‌اعتمادی، احساس ناامنی، بدبینی، خود کم بینی و... را برای فرهنگ سیاسی برمی‌شمرد (زونیس، ۱۳۷۰). البته پژوهشگران دیگر مبتنی بر مطالعات تاریخی و با استفاده از داده‌های زونیس به این نتیجه رسیده‌اند که دو ساختار سیاسی عمده تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی پهلوی یعنی «استعمار» و «استبداد» از اهمیت بسیاری برخوردارند. میراث استعمار خصایصی چون خودکم‌بینی قومی و فرهنگی، بدبینی، کینه‌توزی، فرهنگ توطئه‌باوری،

گسترش تمایل به سیاست در جامعه و جدایی حکومت از جامعه و تمسک به خشونت بیشتر در برابر آن بود. همچنین استبداد نیز به گسترش خودشیفتگی، فرهنگ تک‌گویی، رازگرایی، تملق و چاپلوسی، احساس ناامنی و بدبینی انجامید. در بررسی ویژگی‌های شاه به‌عنوان نماد حکومت پادشاهی پهلوی به مواردی چون خودبرتربینی شاهانه، استبدادگرایی، احساس بیگانگی و انزوا در جامعه، برتردانستن قدرت دولت‌های غربی، سوءظن به دیگران و میل به تجمل‌گرایی و سلب قدرت و مسئولیت از دیگران اشاره کرد (اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۶۲). ازغندی در اثر خود با تأکید بر همین موضوع نقش امیر عباس هویدا را به‌عنوان نماد فرهنگ سیاسی نخبگان و تأثیر آن بر سقوط محمدرضا شاه را مورد توجه قرار می‌دهد (ازغندی، ۱۳۸۹). دلاور در تحقیقی دیگر مبتنی بر چارچوب نظری آلموند و وربا و داده‌های زونیس، فرهنگ سیاسی نخبگان دوره پهلوی را از نوع تبعی مشخص می‌کند. او تبعی‌بودن را با ویژگی‌هایی چون فرصت‌طلبی، انفعال، کناره‌گیری، اعتراض سرپوشیده، ترس و ناامنی، و مخالفت با مشارکت و بسط نهادهای کارآمد سیاسی مشخص می‌کند (دلاور، ۱۳۸۷: ۱۱۴). همچنین در پژوهشی متفاوت فرهنگ سیاسی نخبگان این دوره به‌عنوان مانعی بر سر راه کثرتگرایی سیاسی در جامعه ایران محسوب می‌شود (ملکان، ۱۳۷۶).

اثر پایان‌نامه‌ای دیگری به بررسی تأثیر ساختار سیاسی ایران دوره پهلوی بر فرهنگ سیاسی می‌پردازد. این اثر برای فرهنگ سیاسی چهار منشأ ساختار نظام سیاسی، تجربیات تاریخی، ایدئولوژی نخبگان سیاسی و دین را مورد توجه قرار می‌دهد. اما فرض اصلی این تحقیق این است که ساختار استبدادی دوره پهلوی عامل مهم شکل‌گیری فرهنگ سیاسی محسوب می‌شود. این اثر با نگاه کارکردی به استبداد، دو کارویژه را برای آن ترسیم می‌کند؛ یکی، روانشناسی سیاسی که ذهن و افکار افراد جامعه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و دیگری، جامعه‌شناسی سیاسی که حوزه روابط اجتماعی را از خود متأثر می‌سازد. بر این اساس، ویژگی‌هایی چون تملق‌گویی، تسلیم‌طلبی، اقتدارطلبی، فرصت‌طلبی، انزواطلبی، فقدان مسئولیت، خودسانسوری، خشونت سیاسی، ترس و سوءظن، بی‌اعتمادی و احساس ناامنی را به‌عنوان فرهنگ سیاسی ایرانیان مجسم می‌سازد (میری، ۱۳۷۴).

هر اندازه که به دلیل کم بودن منابع پژوهشی روشمند صحبت کردن از فرهنگ سیاسی در طول تاریخ سخت است، بعد از انقلاب در اثر گسترش علوم سیاسی و اجتماعی چه در بعد کمی و کیفی بسیاری از تحقیقات دانشگاهی فرهنگ سیاسی را در کانون توجه خود قرار داده‌اند. واقعیت این است که در بسیاری از این آثار که معمولاً با روش‌های پیمایش انجام شده است، اغلب چارچوب نظری آلموند و وربا بهره گرفته‌اند که اشاره به آنها سیاهه بلند بالایی را می‌طلبد. برای پرهیز از انبساط و اطاله بحث سعی شده است آثار مهم این حوزه در رابطه با فرهنگ سیاسی مورد تحلیل قرار گیرد. یکی از مهم‌ترین آثار این دوره کتاب مبتنی بر پایان‌نامه «نقش فرهنگ سیاسی در توسعه ایران» است. نویسنده این کتاب دو جامعه ایران و کره جنوبی را از این لحاظ با هم مقایسه کرده است. در این کتاب نگرش و رویکرد تاریخی نسبت به اداره سیاسی جامعه و نقش آن در کندی توسعه نظام سیاسی کره و ایران مورد بررسی قرار گرفته است که توسعه سیاسی را در اینجا نویسنده به مفهوم گسترش مشارکت نهادینه و توأم با رقابت گرفت است (سیونگ‌یو، ۱۳۸۱: ۱-۲). در ادامه نویسنده به این اشاره می‌کند که «با توجه به اوضاع بین‌المللی و گسترش سرمایه‌داری در جهان، نظام استبدادی شرقی و اقتدارگرایی کهنه را در برابر ضرورت تحول قرار داد و سرانجام نیز تحول صورت گرفت، اما به جای نظام دموکراتیک به شیوه اروپا، نظام‌های «اقتدارگرای نو» پیدا شدند که نظام‌های اقتدارگرا نو نیز نتیجه پیوند نهادها و اصول دموکراتیک با فرهنگ سنتی هستند. خصوصیت نظام‌های اقتدارگرایی نو دارای این ویژگی‌های هستند: مشارکت هدایت‌شده و مستقل، سلطه قوه مجریه و دستگاه بروکراسی به دولت، سلطه یک حزب غالب حکومتی، اتکا به نقش شخصیت و رهبری فردی، پیوند دین و دولت (سیونگ‌یو، ۱۳۸۱: ۱۲۵). سیونگ‌یو به این نتیجه رسیده که به‌رغم از بین رفتن نظام سلطنت در ایران و شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک، همچنان عناصر فرهنگ سیاسی سنتی در ایران وجود دارد.

سیونگ‌یو معتقد است که فرهنگ سیاسی سنتی به‌رغم همه تغییراتی که در ایران صورت گرفته است همچنان پایدار است. او حتی از آن به‌عنوان «فرهنگ حکمرانی ایرانی» یاد می‌کند و بیان می‌دارد که جمهوری اسلامی نیز در تغییر این روند ناتوان است. در مجموع، او بین اقتدارگرایی سنتی و اقتدارگرایی دینی پیوند برقرار می‌کند و ویژگی‌های فرهنگ سیاسی

ایرانیان را اینگونه برمی‌شمرد: تمرکزگرایی و سلسله‌مراتب، نگرش اقتدارگرایانه، گرایش‌های پدرسالارانه، فرصت‌طلبی، چاکرمنشی، ترس، بی‌اعتمادی و بدگمانی، اطاعت و تسلیم محض، بی‌تفاوتی سیاسی، ریاکاری، نگرش کاریزماتیک و فرد پرستی (سیونگ‌یو، ۱۳۸۱).

تحقیق مهم دیگر در در این باره اثر «فرهنگ سیاسی ایران» است کتابی که تکمیل‌کننده مقاله‌ای است به نام «مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران» که در سال ۱۳۷۷ مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی به چاپ رسیده است. نویسنده در پی بررسی نقش، وزن و تأثیرگذاری فرهنگ سیاسی در فرایندهای مبتنی بر رشد و توسعه‌یافتگی و ظهور دموکراسی در ایران است (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۸). او فرهنگ سیاسی عشیره‌ای را عامل اصلی شکل‌گیری محتوای رفتار نظام سیاسی - اجتماعی ایران در طول تاریخ (دوره قاجار، پهلوی اول، و تا اندازه‌ای در دوره پهلوی دوم) برمی‌شمرد (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۵۴). فرهنگ عشیره‌ای سه ویژگی اساسی دارد که همواره وجود داشته و بر فرهنگ سیاسی ایرانیان تأثیرگذار بوده است: اولی، خویشاوندگرایی دومی، روحیه جنگ‌آوری و ستیزه‌جویی و سومی، بقاء و بسط عشیره از طریق تهاجم و غارت (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۵۷). در ادامه به بررسی این سه ویژگی در سه دوره تاریخی مذکور پرداخته و به این نتیجه رسیده که تداوم فرهنگ عشیره‌ای در نظام‌های سیاسی ایران باعث تأخیر تلقی‌های جمعی از منافع و اهداف ملی شده، رواج فرهنگ حذف، بی‌اعتمادی و ناتوانی در ایجاد ارتباطات استدلالی شده است (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۱۳۹). فرهنگ سیاسی مبتنی بر عشیره دارای ویژگی‌هایی چون بی‌اعتمادی، ابهام در بیان، قاعده‌گریزی، رفتار غریزی، احساسات مفرط، تملق‌گویی، دروغ، ریاکاری، ترس، تقدیرگرایی، وحشت، احساس ناامنی، رفتار غیرعقلانی، فردگرایی منفی، واقعیت‌گریزی و روش حذف و تخریب در حل اختلاف‌ها است. در این تحقیق که به روش تاریخی و پیمایش انجام شده، فرهنگ سیاسی کنونی جامعه را با اجرای یک پرسش‌نامه در بین ۱۵۰۰ نفر از متخصصان و مجریان مورد بررسی قرار می‌دهد. در این میان ۹۰۰ نفر نمونه آماری مبنای تحلیل قرار می‌گیرد. بر اساس یافته‌های تحقیق، سه سطح رفتارشناسی یعنی فرد، روابط میان شهروندان و ساختارها قابل استخراج است که ویژگی‌های هر گروه به ترتیب عبارتند از:

۱. سطح فرد: احساسی و هیجانی بودن فرد، غرور کاذب، کم فکر کردن، گوش نکردن به دیگران، کم حوصلگی در تحلیل و شناخت، منفی بافی، تفاوت قابل توجه میان ظاهر و باطن و فرصت‌های بسیار محدود برای رشد فرد.

۲. سطح ماهیت روابط میان شهروندان: ضعف در حاکمیت شایسته‌سالاری، احترام قائل نبودن واقعی برای دیگران، نگاه ابزاری به دیگران، ضعف در پیگیری اهداف جمعی، آشنانبودن با قواعد رقابت، نپذیرفتن تفاوت‌های یکدیگر، ظرفیت محدود فهم منافع و خواسته‌های دیگران، اولویت خواسته‌های فردی بر خواسته‌های جمعی و بی‌اعتمادی و استفاده از روش تخریب دیگران.

۳. سطح ساختارها: فرهنگ عمومی غیرعقلایی، دولتی‌بودن نظام اقتصادی و بی‌ثباتی نظام اجتماعی.

بنابر آنچه گفته شد، فرض اصلی محقق این است که فرهنگ سیاسی بر توسعه سیاسی مقدم است به همین دلیل می‌گوید که «اصلاح ساختار اقتصادی یک جامعه مقدم بر اصلاح ساختار سیاسی آن است، حداقل می‌توانیم بگوییم که این تجربه بشری است و چه در غرب و چه در شرق، سیر تکامل تحولات به این صورت بوده است. ... بنابراین، اگر جامعه قصد حرکت در مسیر توسعه یافتگی داشته باشد، ابتدا باید در چارچوب اقتصادی حرکت کند و سپس در فضای اجتماعی و فرهنگی تحول ایجاد نماید. توسعه سیاسی آخرین مرحله و در واقع محصول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است» (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۵). در واقع نویسنده این تحقیق معتقد است که فرهنگ سیاسی کنونی ایران تداوم فرهنگ عشیره‌ای و مادامی که این فرهنگ بر کشور حاکم باشد ایران از لحاظ سیاسی توسعه پیدا نمی‌کند. تحقیقات زیادی با روش پیمایش در سالهای اخیر صورت گرفته است. بسیاری از این تحقیقات مبتنی بر چارچوب نظری آلموند قرار گرفته‌اند و اغلب فرهنگ سیاسی ایران را از نوع تبعی و در برخی موارد تبعی- مشارکتی معرفی کرده‌اند (کریمی و رضایی، ۱۳۸۵؛ سرشار، ۱۳۹۰؛ کریمی، ۱۳۸۴؛ ایمانی و باستان، ۱۳۸۰؛ قاسمی، ۱۳۸۰؛ و حسینی هاشم‌زاده، ۱۳۷۹). آثار دیگری نیز وجود دارند که بدون مشخص کردن یک محدوده زمانی خاص از تاریخ ایران بسیاری از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی ایران (که در تحقیقات بالا به آنها اشاره شد) را به سراسر

گذشته و امروز ایران تسری می‌دهند(احمدوند، ۱۳۷۴؛ رزاقی، ۱۳۷۵؛ حقیقت، ۱۳۸۶؛ فولر، ۱۳۷۳؛ کاظمی، ۱۳۷۶؛ آل‌غفور، ۱۳۸۰ و کشاورز، ۱۳۷۵). البته در کنار جریان اصلی و متعارف مطالعات فرهنگ سیاسی یک جریان فرعی وجود دارد که بعضاً از رویکردی دیگر به موضوع نگاه کرده‌اند در این جریان می‌توان به آثاری چون نقش انقلاب اسلامی در جهت حرکت به سوی فرهنگ سیاسی مشارکتی(شریف، ۱۳۸۱)، یا تأثیر فرهنگ سیاسی شیعه بر انقلاب اسلامی(حسینی: ۱۳۸۸) یا نقش فرهنگ سیاسی نخبگان مذهبی در قبال نظام سلطنتی(سراوانی، ۱۳۸۳) یا ناسیونالیسم و تجدد به‌عنوان مولفه های فرهنگ سیاسی دوران بعد از انقلاب مشروطه(انتخابی، ۱۳۷۲) اشاره کرد. یکی از مهم‌ترین آثاری که پس از انقلاب تولید شده است «تحلیل فرهنگ سیاسی در ایران معاصر بر اساس رهیافت گفتمانی» است اثر عباس مصلی‌نژاد است. این اثر با رویکردی پساساختارگرایانه و مبتنی بر روش گفتمانی دوره‌های مختلف ایران معاصر را در محدوده سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۷۰ را مورد مطالعه قرار داده است. این پژوهش یکی از معدود پژوهش‌هایی است که توانسته است با روشی علمی و نظام‌مند تغییرات فرهنگ سیاسی را به نمایش بگذارد. البته نباید از نظر دور داشت این تعمق و بیان تغییرات از رویکرد گفتمانی تحقیق منشأ گرفته است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله با مروری بر مهم‌ترین آثاری که در حوزه فرهنگ سیاسی به انجام رسیده است، هم تصویری از صد سال فرهنگ سیاسی ایران ترسیم شد و هم اینکه برخی ملاحظات نظری و روش‌شناختی این آثار مورد بررسی قرار گرفت. در جمع‌بندی منابع مختلفی که در ارتباط با فرهنگ سیاسی مورد فراتحلیل قرار گرفتند، می‌توان گفت: ۱. مهم‌ترین تحقیقات این حوزه، فرهنگ سیاسی را در معنای فرهنگ و منش ملی بکار گرفته‌اند؛ ۲. فرهنگ سیاسی پیش‌شرط توسعه سیاسی محسوب می‌شود؛ ۳. نگاه به فرهنگ سیاسی ایرانیان تکاملی است؛ ۴. اغلب یافته‌های این تحقیقات، ویژگی‌های منفی ایرانیان را کانون توجه قرار داده‌اند؛ ۵. مهم‌ترین مانع توسعه سیاسی ایران را در فرهنگ سیاسی می‌دانند؛ ۶. فرهنگ سیاسی نخبگان و توده مردم یکسان بوده است؛ ۷. نوعی علیت دوری در رابطه فرهنگ سیاسی و ساختارهای سیاسی

اجتماعی وجود دارد؛ ۸ اغلب از چارچوب نظری آلموند و وربا استفاده کرده‌اند؛ ۹. هرچه از گذشته به زمان حال نزدیک می‌شوند منابع مستشرقانه، جای خود را به منابع پژوهشی آکادمیک می‌دهند؛ ۱۰. فرهنگ سیاسی ایران نسبتاً پایدار تلقی شده است. حداقل می‌توان گفت در سطح نظری فرهنگ را تغییرپذیر می‌دانند ولی یافته‌های تحقیق آنها نشان از تغییرات بسیار کم فرهنگ سیاسی ایرانیان دارد؛ ۱۱. مشکلات امروز جامعه ایران را ناشی از فرهنگ سیاسی ضعیف، ناکارآمد و محدود کننده می‌دانند.

از حیث نظری باید گفت که اغلب آثار تولید شده در خصوص فرهنگ صد ساله ایران مبتنی بر یک نگاه تکامل‌گرایانه غربی است که دموکراسی غربی را الگوی توسعه سیاسی ایران قرار داده است. زیرا که بررسی پژوهش‌های فوق نشان می‌دهد که اولاً چارچوب نظری بسیاری از آنها مبتنی بر مدل آلموند و وربا است و ثانیاً نتیجه گرفته شده که در ایران فرهنگ سیاسی تبعی و یا حداکثر در برخی مقاطع تاریخی از نوع تبعی-مشارکتی بوده است. هرچند خود نظریه آلموند و وربا قابل نقد است اما می‌توان گفت که این نظریه به هیچ‌وجه زمینه‌مند نیست و با شرایط ایران سازگاری ندارد. در بخش مرور ادبیات فرهنگ سیاسی با مراجعه به نظریات الزار، روزنباوم، ریسینگر و... سعی شد که این نکته برجسته شود که از حیث نظری فرهنگ سیاسی می‌تواند از لحاظ جغرافیایی و قشربندی اجتماعی متفاوت باشد. بنابراین قابل ذکر است که اغلب تحقیقات این حوزه یک چارچوب نظری غیر زمینه‌مند را به کل فرهنگ سیاسی ایران تعمیم داده‌اند که در وهله اول از حیث نظری و در وهله دوم از حیث روش‌شناختی قابل توجیه نیست.

از سوی دیگر در این مقاله سعی شده است به مطالعات روش‌مند این حوزه مراجعه شود ولی چیزی که مشهود است این است که اغلب محققین چون از «پیش‌فرض مستشرقانه» -البته پنهان و ناخواسته- برخوردارند، به این معنا که فرهنگ سیاسی مبتنی بر تاریخ استبدادی ایران را مانع توسعه سیاسی می‌دانند، برای اثبات این موضوع با شیوه‌ای در باطن یکسان اما متنوع (تاریخی، تحلیل محتوا و پیمایشی) یافته‌هایی را بکار می‌گیرند که موید پیش‌فرض آنها باشد. پژوهش‌های مختلف که با روش تاریخی یا با روش تحلیل محتوا انجام شده‌اند به طور مستقیم و غیر مستقیم به نظرات کسانی مراجعه کرده که از ملل دیگر بوده و در خصوص خلیقات ایرانیان دست به قلم برده‌اند. به طور کلی می‌توان گفت که از لحاظ روش‌شناختی نوعی

گفتمان مستشرقانه همچنان بر تحقیقات این حوزه سیطره دارد طوری که محققین را از درک درونی فرهنگ سیاسی ایران، ناتوان می‌سازد. در واقع فرهنگ سیاسی ایرانی از برساخت‌گرایی و برجسب‌زنی نظری رنج می‌برد. حال آنکه، واقعیت این است که، اگر فرهنگ سیاسی مبتنی بر اصول و موازین روشناختی مردم نگارانه و انسان‌شناسانه احصا نشده نباشد، تصویری که از فرهنگ سیاسی ارائه می‌شود نادرست، سوگیرانه و گمراه کننده خواهد بود.

در همین ارتباط، در بسیاری از تحقیقات به ویژگی‌هایی چون بی‌اعتمادی، ترس، بدبینی، ریاکاری، خودمحوری، منفعت جویی، احساس ناامنی، انزوا، ستیزه‌جویی، خشونت، عدم مشارکت و... را به‌عنوان فرهنگ سیاسی ایران بر می‌شمرند و آن را مانعی بر سر راه تحقق دموکراسی و مشارکت مردم در امور می‌پندارند. در این خصوص چند نکته قابل ذکر است یکی اینکه؛ نگاه به فرهنگ سیاسی از نوعی ایستایی و بی‌حرکی مضمن برخوردار است زیرا که یافته‌های مختلف، فرهنگ سیاسی ایران در صد سال اخیر را تقریباً یکنواخت گزارش می‌کنند. به عبارت دیگر، ویژگی‌هایی که به آنها اشاره شد تقریباً در تمامی آثار تولید شده مرتبط با صد سال اخیر حضور دارند. در حالی که در دهه‌های اخیر فرهنگ سیاسی ایران از تغییرپذیری بالایی برخوردار بوده است. دوم اینکه؛ بررسی حوادث تاریخ یک صد ساله ایران نشان می‌دهد که مردم ایران یکی از فعال‌ترین شهروندان در میان کشورهای مختلف بوده‌اند. برای مثال می‌توان به حوادثی چون نهضت تنباکو، انقلاب مشروطه، ملی شدن صنعت نفت، قیام خرداد ۴۲، انقلاب ۵۷، هشت سال دفاع از کشور، برگزاری چندین انتخابات با مشارکت بالا و جابه‌جایی سکان دولت بین طیف‌های سیاسی مختلف کشور اشاره کرد. همه این اتفاقات با حضور و مشارکت نخبگان و عموم مردم در امور سیاسی اجتماعی رقم خورده است. به همین دلیل اگر خواسته شود مبتنی بر فرهنگ سیاسی ترسیم شده از سوی پژوهشگران، درباره تاریخ ایران دست به پیش بینی زد، هیچ کدام از این حوادث نباید رخ می‌داد. بنابراین واقعیت حواث سیاسی و اجتماعی تاریخ ایران نشان می‌دهد که در شیوه بررسی و نحوه نگرش به فرهنگ سیاسی ایران باید تجدید نظر نمود. بنابراین برای عبور از این ضعف معرفت‌شناختی پیشنهاد می‌شود که رویکردهای پسارفتارگرایانه‌ای چون رویکرد تفسیری و گفتمانی در مطالعات به کار گرفته شود تا فهم عمیق‌تر و زمینه‌مندتری از فرهنگ سیاسی ایران فراهم شود.

منابع

- ازغندی، علیرضا و دلاور، ابوذر (۱۳۸۹) نقش فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم در سقوط محمدرضاشاه: بررسی موردی نخست وزیری امیرعباس هویدا از بهمن ۱۳۴۳ تا مرداد ۱۳۵۶، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۲۳.
- اسماعیلی، حمید رضا (۱۳۸۸) فرهنگ سیاسی هیأت حاکم در دوره پهلوی، *نشریه مطالعات تاریخی*، سال ششم، شماره ۲۶.
- ایمان، محمدتقی، داریوش باستان (۱۳۸۲) بررسی مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی مردان و زنان بالای ۲۰ سال شهر شیراز، *فصلنامه‌نامه پژوهش*، شماره ۷.
- اینگلهارت، رونالد و ولز، کریستین (۱۳۸۹) *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*، ترجمه یعقوب احمدی، انتشارات کوبر.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۱) فرهنگ و دموکراسی، ترجمه سیدعلی مرتضویان، *فصلنامه ارغنون*، شماره ۲۴.
- آل‌غفور، سید محمد تقی (۱۳۸۶) نقش فرهنگ در ساختار سیاسی ایران معاصر، *فصلنامه نقد و نظر*، شماره ۷ و ۸.
- بدیع، برتران (۱۳۷۶) فرهنگ و سیاست، ترجمه احمد نقیب‌زاده، نشر دادگستر.
- بشیری، حسین (۱۳۷۵) فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم دوره پهلوی، *مجله نقد و نظر*، شماره ۳ و ۴.
- بشیری، حسین (۱۳۷۷) از دیالکتیک تمدن‌ها تا دیالوگ تمدن‌ها، *فصل‌نامه گفت‌مان*، تهران، شماره ۳.
- بشیری، حسین (۱۳۸۰) *موانع توسعه سیاسی در ایران*، گام نو.
- پای، لوسین (۱۳۸۳) *فرهنگ سیاسی*، ترجمه محبوبه مهاجر در: *دایره‌المعارف دموکراسی*، انتشارات وزارت امور خارجه.
- حقیقت، صادق (۱۳۸۶) آسیب‌شناسی فرهنگ سیاسی ایرانیان، *اعتماد*، شماره ۸.
- زونیس، ماروین (۱۳۷۰) *شکست شاهانه*، ترجمه عباس منجر، طرح نو، چاپ دوم.
- سروانی، علی اکبر (۱۳۸۳) *بررسی مقایسه‌ای فرهنگ سیاسی نخبگان مذهبی در قبال نظام سلطنتی ایران سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۶) *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- رزاقی، سهراب (۱۳۷۵) مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ما، *فصلنامه نقد و نظر*، سال دوم.
- سیونگ، یو‌دال (۱۳۸۱) فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی مطالعه تطبیقی کره و ایران، نشر خانه سبز.
- شریف، محمد رضا (۱۳۸۱) *انقلاب آرام: درآمدی بر تحول فرهنگ سیاسی در ایران معاصر*، نشر روزنه.
- شمس‌الدینی‌نژاد (۱۳۹۱) *بررسی نقش فرهنگ سیاسی در ظهور و سقوط پهلوی اول*، دانشگاه شهید بهشتی.
- شیرین کام چوری، فریدون (۱۳۷۸) *تأثیر ساختار سیاسی حکومت رضاشاه در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مردم ایران*، دانشگاه تربیت مدرس.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۶)، *بنیادهای علم سیاست*، نشر نی.
- عباسیان، علی اکبر (۱۳۸۷) فرهنگ سیاسی در امتثال و حکم فارسی (مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایران در آینه امتثال و حکم فارسی)، نشر اختران.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰) *سیاست‌های مقایسه‌ای تهران*، انتشارات سمت.
- قیصری، نورالله (۱۳۷۴)، *علل نفوذ‌پذیری فرهنگ سیاسی ایران از غرب (در دوران انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

- قیصری، نورالله (۱۳۸۰) *نخبگان و تحول فرهنگ سیاسی در ایران (از نهضت تحریم تنباکو ۱۲۷۰ تا تغییر سلطنت ۱۳۰۴ ه.ش)*، رساله دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- قیصری، نورالله (۱۳۸۱)؛ فرهنگ سیاسی: پژوهشی در ساختار و تحولات نظری یک مفهوم، *مجله نامه مفید*، شماره ۳۲.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۶) *بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر*، نشر قومس.
- کریمی، علی، احمد رضایی (۱۳۸۲) *فرهنگ سیاسی مازندران، مجله مطالعات اجتماعی ایران*، شماره ۲.
- کریمی، محمد (۱۳۸۴) *بررسی جامعه شناختی فرهنگ سیاسی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشگاه تهران)*، دانشگاه تربیت مدرس.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۶) *درآمدی بر تبیین فرهنگی سیاست (نگاهی به رهیافت فرهنگ سیاسی در علم سیاست)*، *فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۶.
- مصطفی نژاد عباس (۱۳۸۷) *تحلیل فرهنگ سیاسی در ایران معاصر بر اساس رهیافت گفتمانی، مجله مطالعات سیاسی*، دوره ۱، شماره ۱.
- مصطفی نژاد عباس (۱۳۸۸) *واکاوی فرهنگ سیاسی در ایران معاصر بر اساس تئوری انتقادی، مجله مطالعات سیاسی*، دوره ۲، شماره ۵.
- مقدم گوهری، هادی (۱۳۸۰) *تعامل فرهنگ و حقوق، فصلنامه اندیشه حوزه*، شماره ۲۹.
- ملکان، مجید (۱۳۷۶) *فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم و کثرت‌گرایی (پلورالیسم) سیاسی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۲)*، دانشگاه امام صادق (ع).
- میری، محمد (۱۳۷۴) *تاثیر ساختار نظام سیاسی بر فرهنگ سیاسی مردم ایران با تاکید بر ۱۳۳۲ تا ۱۳۶۷*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- وربا، سیدنی (۱۳۷۵)، *مقایسه میان فرهنگ سیاسی*، ترجمه مجید محمدی، مرکز پژوهش‌های بنیادی.
- حسینی هاشم زاده، داود (۱۳۷۹) *بررسی فرهنگ سیاسی دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- هان‌تینگتون، ساموئل (۱۳۷۵) *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، نشر علم.
- Almond and S.Verba (1963) **The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations**, Princeton University Press.
- Almond and Sidney Verba (1966) **The Civic Culture**, Princeton University Press.
- Almond, Gabriel and Bingham Powell (1975) **Comparative politics**, Boston: Brown and Company.
- Dittmer, Owell (1997) "Political Culture and Political Symbolism: Toward A Theoretical Synthesis", **World Politics**, Vol 129.
- Elazar, D. (1984) **American Federalism: A view from the states**, New York: Harper and Row.
- Huntington, Samuel P. (1996) **The Clash of Civilizations and the Remaking of the World Order**, New York: Simon & Schuster.
- Inglehart, Ronald and Christian Welzel (2005) **Modernization, Social Change and Democracy**, Cambridge University Press.
- Vanhanen, Tatu (2003) **Democratization: A Comparative Analysis of 170 Countries**, Routledge.
- Welch, Stephen (2013) **The Theory of Political Culture**, Oxford University Press.